

درآمدی بر سمپوزیومی درباره دولت غارتگر

نویسنده: دکتر مهرداد وهابی - استاد اقتصاد دانشگاه پاریس ۱۳ (سوربن شمالی)
مترجم: سحر باقری - دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه پاریس ۱۳ (سوربن شمالی)

پیش درآمد

این نوشتار، برگردان درآمدیست که بر شماره ویژه نشریه پابلیک چویس (Public Choice) درباره «دولت غارتگر» (Predatory State) نگاشته شده است. در این مطلب، ویراستار این شماره ویژه، مهرداد وهابی، استاد اقتصاد دانشگاه پاریس ۱۳ (سوربن شمالی) درباره چرایی فراهم آمدن این شماره، رویکردهای گوناگون به دولت، بویژه دولت غارتگر و معنای این اصطلاح سخن می‌گوید و ۱۲ مقاله این شماره را که هم‌اکنون به صورت الکترونیک روی سایت نشریه پابلیک چویس در دسترس است، معرفی می‌کند. این شماره به صورت یک مجموعه در شماره یکم - دوم ۱۸۲ (ژانویه - مارس ۲۰۲۰) انتشار خواهد یافت و فهرست مقاله‌های آن به ترتیبی که انتشار خواهد یافت در ادامه این نوشتار خواهد آمد تا دستداران بتوانند بدانها رجوع کنند. دوازده مقاله یاد شده دربرگیرنده بررسی‌های گوناگون‌نویست که مطرح‌ترین اقتصاددانان و پژوهشگران علوم سیاسی درباره دولت غارتگر در چارچوب نظام‌های گوناگون همچون لیبرال دموکراسی، رژیم‌های اقتدارگرا، دولتهای شکست‌خورده (Failed States) در دوران کنونی و نیز در روزگاران باستان، سده‌های میانه و آغاز عصر تجدد انجام داده‌اند. نظر به اهمیت مفهوم غارت در اقتصاد سیاسی ایران، معرفی این شماره ویژه می‌تواند برای پژوهشگران، دانشگاهیان و صاحب‌نظران در رشته‌های اقتصادی و سیاسی سودمند باشد.

چکیده:

بلکه خود می‌تواند از غارتگران باشد؛ گرچه آنان در این نسخه، غارت را تنها ابزاری برای پشتیبانی در نظر می‌گیرند. در برابر، در رویکرد دولت غارتگر استدلال می‌شود که گرچه پشتیبانی و غارتگری دو روی یک سکه‌اند، پشتیبانی دولت غارتگر تنها به منظور گسترش و پادار کردن غارت خود از بخش خصوصی است. این سمپوزیوم در پی بررسی این مسئله است که رویکرد غارتگرانه به دولت چگونه می‌تواند همه انواع دولتها، از لیبرال دموکرات گرفته تا اقتدارگرا و شکست خورده (Failed States) را چه در گذشته و چه در روزگار کنونی تبیین کند.

در میان اقتصاددانان، دو رویکرد به دولت وجود دارد: رویکرد دولت قراردادی^۱ (فراهم‌کننده کالاها و خدمات عمومی) و رویکرد دولت غارتگر (زورمدار^۲ و غاصب^۳). منظور ما از دولت غارتگر، دولتی است که منافع خصوصی گروه چیره درون دولت (مانند سیاستمداران، نظامیان یا بروکراتها) یا گروه‌های خصوصی بانفوذ را گسترش می‌دهد. اقتصاددانان نهادگرایی جدید هوادار نسخه تحول یافته و پیشرفته‌تری از رویکرد قراردادی هستند که در آن، دولت تنها یک دیکتاتور خیرخواه نیست،

● در میان اقتصاددانان، دو رویکرد به دولت وجود دارد: رویکرد دولت قراردادی (فراهم‌کننده کالاها و خدمات عمومی) و رویکرد دولت غارتگر (زورمدار و غاصب). منظور از دولت غارتگر، دولتی است که منافع خصوصی گروه چیره در درون دولت (مانند سیاستمداران، نظامیان یا بروکراتها) یا گروههای خصوصی بانفوذ را گسترش می‌دهد. اقتصاددانان نهادگرای جدید هوادار نسخه تحول‌یافته و پیشرفته‌تری از رویکرد قراردادی هستند که در آن، دولت تنها یک دیکتاتور خیرخواه نیست، بلکه خود می‌تواند از غارتگران باشد.

پیش‌روی می‌نهد. بر ایند این وضع، گونه‌ای بی‌نظمی (آنارشی) است که در آن، زندگی «فردی، کم‌مایه، ناخوشایند، بیرحم و کوتاه خواهد بود». بر این پایه، هدف خرد، باید راه بستن بر جنگ همیشگی و بنیاد نهادن یک جامعه پایدار و با ثبات باشد، که مستلزم دست کشیدن از «حقوق طبیعی» افراد و سرمایه‌گذاری قدرت در یک نهاد حاکمیتی، یا لویاتان، به‌منظور پاسداری از جان و مال مردمان است. از این‌رو، دولت چاره‌ایست برای بی‌نظمی (آنارشی)؛ اما در برابر قدرت نامحدود لویاتان چه باید کرد؟ به گفته آدام اسمیت (۱۷۷۶/۱۹۶۱، جلد دوم، کتاب چهارم)، گرچه برای پرهیز از آنارشی یا مهار کردن غارت خصوصی، ممکن است وجود دولت لازم باشد، اما غارت دولتی نیز باید از راه فروکاستن کارکرد لویاتان به «نگهبان شب» کنترل شود، دولتی که ضمن پشتیبانی از شهروندان در برابر تهاجم بیرونی و فراهم ساختن کالاهای عمومی، از حقوق بشر و حق مالکیت نیز پشتیبانی می‌کند. بیشتر اقتصاددانان وابسته به مکتب مسلط اقتصاد که دورنمایی از دولت بعنوان «فراهم‌کننده کالاها و خدمات عمومی» دارند، با تصور حکمرانی خوب به دست یک دیکتاتور خیرخواه که منافع جمعی شهروندان را به بیشترین اندازه می‌رساند، هوادار نسخه ساده رویکرد قراردادی هستند (ساموئلسون، ۱۹۵۴، ماسگریو و ماسگریو ۱۹۷۳). هر زمان که بازار شکست می‌خورد، دخالت چنین

واژگان کلیدی: دولت غارتگر، دولت قراردادی، دولت رفاه غارتگر، دولت غارتگر فعال و منفعل، دولت ویرانگر ثروت

دانشمندان در رشته‌های سیاسی و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسان، نظریه‌های بسیاری برای توضیح خاستگاه دولت تدوین کرده‌اند. با وجود غنای این نظریات، اقتصاددانان دو رویکرد عام به‌منظور مطالعه دولت در پیش گرفته‌اند: رویکرد دولت قراردادی (فراهم‌کننده کالاها و خدمات عمومی) و دولت غارتگر (زورمدار و غاصب).

غارت، پیوندی نزدیک با تصاحب عنفی دارد. افلاطون پیش از این در سوفیست (Sophist, 2013) میان دوگونه تکنیک یا مهارت تمایز قائل شده بود: یکی مولد است و پدیدآورنده چیزی درخور خود، و دیگری غاصب که بر دست‌اندازی به تولیدات و دستاوردهای دیگران با زور استوار است. او نوشت: «بگذارید بر دزدی دریایی، آدم‌ربایی، استبداد، و کل هنر نظامی یک نام نهیم: نامی همچون شکار خشونت‌آمیز» (افلاطون، ۲۰۱۳). بدین‌سان، شکار خشونت‌آمیز یا روابط طعمه - شکارچی همه گونه‌های غارت خصوصی و عمومی را دربرمی‌گیرد.

پارتو (۱۹۷۱/۱۹۷۲، ص ۳۴۱) زمانی که گفت «تلاشهای انسان در دو راستای متفاوت به کار گرفته می‌شود: این تلاشها یا به سمت تولید و تغییر کالاهای اقتصادی یا به سمت تصاحب کالاهای تولید شده به دست دیگران هدایت می‌شود»، در واقع همان گفته افلاطون را تکرار می‌کرد. از این‌رو، خشونت چهره ژانوسی دوگانه دارد: هم پشتیبان است و هم غارتگر (رجوع کنید به (Charles Tilly, 1985). اولی تولید را افزایش می‌دهد، دومی مانع تولید می‌شود و غصب زورمدارانه را گسترش می‌دهد. چگونه رویکردهای قراردادی و غارت‌مدار به دولت جنبه‌های حمایتی و غارتگری آنرا توضیح می‌دهند؟

لویاتان هابز (۲۰۱۹/۱۶۵۱) برپایه اصل «قانون طبیعت»، بهره‌گیری افراد از هرگونه ابزار در دسترس به‌منظور پاسداری از خود در جنگ همه در برابر همه را به مثابه نخستین تبیین از رویکرد قراردادی به دولت

کنید به وهابی ۲۰۱۱، شوگارت و توماس ۲۰۱۴، مانجر ۲۰۱۹). برای نمونه، با این رویکرد، راهزنی می‌تواند بعنوان قراردادی ضمنی میان قربانی و راهزن تعریف شود که در آن راهزن در برابر دریافت مقدار مشخصی پول می‌پذیرد که قربانی را نکشد. منصور اولسون در پاسخ به تعمیم داده شدن چانه‌زنی کوزی به «دادوستد مبتنی بر زور» نوشت (اولسون، ۲۰۰۰، ص ۳): «برای تمرکز بر مفهوم قدرت مبتنی بر زور و تحلیل رفتار سودجویانه، استعاره مجرمانه را به کار می‌گیریم. آشکار است که نمی‌توانیم راهزنی را بعنوان دادوستدی داوطلبانه یا کاری اخلاقی درک کنیم و این به ما کمک می‌کند که تنها بر کاربرد سودجویانه قدرت مبتنی بر زور تمرکز کنیم.»

ب) همه به نوعی غارتگر یا بالقوه غارتگرند: راهزن، انقلابی، شورشی و فرمانروا، همگی بالفعل یا بالقوه غارتگر (چپاولگر) فرض می‌شوند، اما تنها با زندگی‌شان منازعه‌اند که طعمه یا «غارت شده» نامیده می‌شوند. بنابراین غارت همواره (یا تنها) رابطه میان شکارچی و طعمه نیست. در واقع بنیادگذاران رشته ما^۱ با اشاره به نقش «گریز سرمایه» در مهار شدن استبداد در آغاز دوران تجدد، غارت را بعنوان رابطه‌ای ویژه میان غارتگر (چپاولگر) و طعمه (بازرگانان، صنعتگران و سرمایه‌داران) می‌فهمیدند (نگاه کنید به هیرشمن، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۸). از آنجا که طعمه می‌تواند از سوی شکارچی (غارتگر) ردیابی شود، برای ماندن نیاز به گریز (خروج،^۲ Exit) یا ایستادگی (صدا، Voice) دارد.

پ) رانت‌جویی مثبت: در رویکرد دولت قراردادی، همواره منافع غارتگرانه مقامات دولتی و کارآفرینان نادیده گرفته نمی‌شود، اما به نظر می‌رسد که ممکن است غارتگران چنانچه رانت محافظتی کافی به دست آورند، به حامیان مبدل شوند. رانت، بی‌چون و چرا منفی یا کاهنده رفاه نیست، بلکه می‌تواند مثبت یا افزایش‌دهنده رفاه نیز باشد (نورث و همکاران، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳). در پی رانتهای داده شده از سوی صاحبان سرمایه و کارآفرینان به مقامات دولتی، خشونت غارتگرانه دولت می‌تواند مدیریت یا عادی

دولتی طلب می‌شود. تعریف دولت غارتگر بیشتر به دولتی محدود می‌شود که از حق مالکیت خصوصی پشتیبانی نمی‌کند و مانع توسعه اقتصادی می‌شود. منظور ما از دولت غارتگر دولتی است که «مجموعه‌ای از حقوق مالکیت را صرفنظر از تأثیر آن بر ثروت در جامعه بعنوان یک کل، تعیین می‌کند که سود و درآمد گروه در قدرت را افزایش می‌دهد» (دوگلاس نورث، ۱۹۸۱، ص ۲۲). این امر منافع گروههای مسلط در درون دولت (مانند سیاستمداران، نظامیان یا بروکراتها) یا گروههای خصوصی با نفوذ را گسترش می‌دهد (لیسون و همکاران ۲۰۱۹، وهابی و همکاران ۲۰۱۹). اقتصاددانان نهادگرایی جدید طرفدار نسخه تحول‌یافته و پیشرفته‌تر رویکرد قراردادی‌اند (جیمز بوکانان، ۱۹۶۲/۱۹۹۹) که در آن دولت تنها یک دیکتاتور خیرخواه نیست، بلکه خودش نیز چه بسا از غارتگران باشد؛ هرچند آنان سه ویژگی کنش غارتگرانه را برجسته می‌کنند:

الف) منطق قراردادی غارت: مهمترین استدلال در این زمینه این است که غارت نیز مانند دیگر انواع تعامل «داوطلبانه»، گونه‌ای معامله ضمنی است. با این برهان، تفسیرها از «مبادله داوطلبانه» و «سود مشترک از تجارت»، از محدوده‌های رایج و عادی آنها فراتر می‌رود. برپایه قضیه سیاسی کوز^۳ (تعمیم چانه‌زنی کوزی^۴ به روابط قهرآمیز)، مبادلات غیرداوطلبانه نیز می‌تواند مانند مبادلات داوطلبانه تلقی شود (نگاه

● غارت، پیوندی نزدیک با تصاحب عنفی دارد. افلاطون میان دوگونه تکنیک یا مهارت تمایز قائل شده بود: یکی مولد است و پدیدآورنده چیزی درخور خود، و دیگری غاصب که بر دست‌اندازی به تولیدات و دستاوردهای دیگران با زور استوار است. او نوشت: «بگذارید بر دزدی دریایی، آدم‌ربایی، استبداد، و کل هنر نظامی یک نام نهیم: نامی همچون شکار خشونت‌آمیز». بدین‌سان، شکار خشونت‌آمیز یا روابط طعمه - شکارچی همه گونه‌های غارت خصوصی و عمومی را دربرمی‌گیرد.

● پارتو زمانی که گفت «تلاشهای انسان در دو راستای متفاوت به کار گرفته می‌شود: این تلاشها یا به سمت تولید و تغییر کالاهای اقتصادی یا به سمت تصاحب کالاهای تولید شده به دست دیگران هدایت می‌شود»، در واقع همان گفته افلاطون را تکرار می‌کرد. از این رو، خشونت چهره زانوسی دوگانه دارد: هم پشتیبان است و هم غارتگر. اولی تولید را افزایش می‌دهد، دومی مانع تولید می‌شود و غضب زورمداران را گسترش می‌دهد.

اولسون (۱۹۸۲) بر تفاوت میان راهزنان ثابت و سیار انگشت می‌گذارد. افق زمانی فرمانروا، تعیین‌کننده انتخاب میان غارت ساده یا اهلی‌سازی است. اولی تنها بر پایه کاربرد زور (دست‌اندازی) به منظور چپاول گاه و بیگاه است؛ دومی نیازمند آمیزه‌ای از پشتیبانی و دست‌اندازی برای افزایش توان تولیدی طعمه در درازمدت است.

(پ) ثبات سیاسی: پیشینه‌سازی درآمد دولت، در گرو ثبات سیاسی بلندمدت است. این، در صورتی دست‌یافتنی است که قدرت فرمانروایان از سوی شهروندان شورشی تهدید نشود. حمایت از برخی حقوق (مالکیت) در واقع روشی است برای صرفه‌جویی در هزینه‌های در بند نگهداشتن طعمه. شهروندان وفادار، برای فرمانروا کم‌هزینه‌تر از شورشیانند. بنسون (۱۹۹۹، ص ۱۵۲) به روشنی این نکته را بیان می‌کند: «هرچه حاکمیت احساس امنیت بیشتری کند، افق زمانی‌اش بیشتر خواهد شد، و این در جای خود بر تضمین حق مالکیت خصوصی دلالت دارد.» از همین رو، لوی (۱۹۸۸، صص ۱۳ و ۳۳-۳۲) تأکید می‌کند که کسب «درآمد» منافع غارتگران را در درازمدت افزایش می‌دهد، اما حقوق مالکیت، غارت را محدود می‌کند. پرسشهای بزرگ در برابر رویکرد دولت غارتگر این است که یک دولت لیبرال دموکرات که از رفاه اجتماعی پشتیبانی می‌کند، چگونه می‌تواند غارتگر باشد؟ آیا دولت رفاه نیز می‌تواند غارتگر باشد؟ آیا کنش غارتگرانه تنها محدود به دولتهای شکست خورده

شود. در حالی که این نتیجه‌گیری با نظر بوکانان درباره رانت‌جویی بعنوان پدیده‌ای ذاتا منفی سازگاری ندارد، با فرقی که او میان دولت حامی / مولد و دولت غارتگر قائل می‌شود، سازگار است (بوکانان، ۱۹۷۵).

برسره‌م، گرچه در رویکرد قراردادی به دولت، غارت بعنوان یکی از ویژگیهای دولت پذیرفته می‌شود، اما تنها همچون ابزاری برای گسترش حمایت در نظر گرفته می‌شود. در برابر، در رویکرد غارتگرانه به دولت استدلال می‌شود که هرچند حمایت و غارت دو روی یک سکه‌اند، حمایت دولت غارتگر تنها با هدف گسترش دامنه غارت و پایدار کردن آن صورت می‌گیرد. از این دیدگاه، غارتگران به سه دلیل به حمایت از طعمه خود می‌پردازند:

الف) اهلی کردن به منظور محدود کردن گزینه

فرار طعمه: در سیستم چند غارتگری (وجود چندین غارتگر که بر سر طعمه با هم رقابت می‌کنند)، یک غارتگر می‌تواند «باج حفاظت^۱» انحصاری ایجاد کند، بدین معنا که با پاسداری از طعمه در برابر دیگر غارتگران، دسترسی انحصاری به آن داشته باشد. این اصل بنیادی اهلی‌سازی، همچون شگردی است برای زیر سلطه درآوردن. یک مستبد در رقابت با دیگر مستبدان برای جلوگیری از گریز سرمایه، با پشتیبانی از برخی حقوق مالکیت، از گریز سرمایه می‌کاهد (وهابی a ۲۰۱۶، فصل دوم). از این رو، هر غارتگر نیز باید هزینه‌هایی برای حفظ طعمه در برابر تهدیدهای بالقوه از سوی دیگر غارتگران، متحمل شود. اگر هزینه حمایت پایین و کیفیت آن بالا باشد، غارت دولتی موثرتر و کاراتر خواهد بود. بدین‌سان، این مسأله توجیهی عقلانی برای برخی رقابتهای مالیاتی فراهم می‌کند (Tiebout, 1956).

(ب) به حداکثر رساندن درآمد دولت: تولید، نیازمند پشتیبانی از حق مالکیت به منظور تضمین سرمایه‌گذاری بلندمدت است. چنان که بوکانان (۱۹۷۵) و هولکومب (۱۹۹۴، صص ۸۹؛ ۲۰۰۴، صص ۳۳۰-۳۲۹) شرح می‌دهند، فرمانروا انگیزه پشتیبانی از اتباعش را دارد، زیرا از کارهای مولد آنان درآمد بیشتری به دست می‌آورد تا چپاول کردن یکباره ایشان.

غیرغارتگرانه را بعنوان آلترناتیو توضیح می‌دهند که در زبان فرانسه (La sociale) نامیده شده است. این نظام خدمات رفاهی که از سوی شهروندان و مزدبگیران در دوران کمون پاریس در ۱۸۷۱ پدید آمد، همان بدیل غیرغارتگرانه است. La sociale یا نظام رفاهی با مدیریت خود شهروندان، بار دیگر در نتیجه جنگ جهانی دوم همچون پیامد مستقیم ایستادگی فرانسویان در برابر فاشیستهای اشغالگر سربرآورد. نویسندگان در پژوهش خود نظام رفاهی شهروندان (La sociale) را با دولت رفاه غارتگرانه مقایسه می‌کنند. اصطلاح «اثر بازتصاحب» فرایندی را توضیح می‌دهد که در آن دولت رفاه (Etat Social) در چارچوب یک رشته اصلاحات در سالهای ۱۹۶۴، ۱۹۶۷، ۱۹۹۶ جانشین نظام رفاه شهروندان (La Sociale) شد. آنان همچنین به تجربه آمریکای شمالی دربارهٔ سازمانهای برادری و تعاون اجتماعی اشاره می‌کنند که با اجرای نیودیل (New Deal) و سربرآوردن دولت رفاه در آمریکا از میان رفت. از این رو آنان این پرسش را پیش می‌کشند که آیا اثر بازتصاحبی دولتی در دیگر جاهای جهان نیز وجود داشته است؟

لیسون و همکاران (۲۰۱۹) همهٔ انواع دولتها، از جمله لیبرال دموکرات را غارتگر در نظر می‌گیرند. با این همه، آنان میان دولت غارتگر «فعال» و «منفعل» تفاوت قائل می‌شوند. یک حکومت غارتگر فعال رقیبان سیاسی‌اش را سرکوب یا از شهروندانش سلب مالکیت می‌کند. پیش از آن، لیسون (۲۰۰۷)، لیسون و ویلیامسون (۲۰۰۹) و بوتکه و لیسون (۲۰۱۵) چنین دولتی را «اثرغارتگر» خوانده بودند. در برابر، یک دولت غارتگر منفعل، بعنوان ابزاری برای اجرای طرحهای اختصاصی گروههای خصوصی در رقابت با یکدیگر به کار گرفته می‌شود؛ برای نمونه، سرکوب رقیبان در بازار یا سمت و سو دادن به درآمد شهروندان به سود خود. یک دولت تنظیم‌گر در لیبرال دموکراسیها یک دولت غارتگر منفعل است. نگارندگان در این پژوهش به بررسی مقررات عمومی ناظر به «داروهای قلابی» در بریتانیای سدهٔ نوزدهم می‌پردازند. چنین داروهای که بر مبنای «دستور تهیه مجرمانه» ساخته شده و پس

(Failed States) و رژیمهای سیاسی اقتدارگراست؟ وهابی و همکاران (۲۰۱۹) چگونگی پیدایش و توسعهٔ دولتهای رفاه پس از جنگ جهانی دوم را بررسی کرده‌اند و نشان می‌دهند که میان «حمایت» و «غارت» در دولت رفاه، ناسازگاری نیست. استدلال آنان بر چیزی که آنها «اثر جنگ تمام عیار^۲» می‌نامند استوار است. برپایه این استدلال، دولت رفاه برآیند جنگ مدرن تمام عیار (در مقیاس انبوه) است. اقتصاد جنگی تمام عیار نیازمند مشارکت همه شهروندان و از میان رفتن تفاوتها میان نظامیان و دیگر شهروندان است. در نتیجه، اقتصاد جنگی از کمک‌رسانی به جمعیت غیرنظامی بهره می‌برد، هرچند در بیشتر موارد سهمیه‌بندی و محرومیت‌هایی بر غیرنظامیان اعمال می‌کند. «اثر جنگ تمام عیار» به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا یک دولت غارتگر متعهد به ارائه برنامه‌های رفاهی می‌شود. بر این پایه، نویسندگان عنوان «دولت رفاه غارتگر» را ابداع کرده‌اند. اما آیا می‌توان برخلاف امر واقع، یک سیستم رفاهی را در نبود دولت رفاه متصور شد؟ وهابی، باتیفولیر، و داسیلوا یک سیستم رفاهی

● **لویاتان‌ها بر پایهٔ اصل «قانون طبیعت»، بهره‌گیری افراد از هرگونه ابزار در دسترس به‌منظور پاسداری از خود در جنگ همه در برابر همه را به مثابه نخستین تبیین از رویکرد قراردادی به دولت پیش‌روی می‌نهد. برآیند این وضع، گونه‌ای بی‌نظمی (آناارشی) است که در آن، زندگی «فردی، کم مایه، ناخوشایند، بیرحم و کوتاه خواهد بود». بر این پایه، هدف خرد، باید راه بستن بر جنگ همیشگی و بنیاد نهادن یک جامعه پایدار و با ثبات باشد، که مستلزم دست کشیدن از «حقوق طبیعی» افراد و سرمایه‌گذاری قدرت در یک نهاد حاکمیتی، یا لویاتان، به‌منظور پاسداری از جان و مال مردمان است. از این رو، دولت چاره‌ایست برای بی‌نظمی (آناارشی)؛ اما در برابر قدرت نامحدود لویاتان چه باید کرد؟**

- به گفته آدام اسمیت، گرچه برای پرهیز از آنارشی یا مهار کردن غارت خصوصی، ممکن است وجود دولت لازم باشد، اما غارت دولتی نیز باید از راه فروکاستن کارکرد لویاتان به «نگهبان شب» کنترل شود، دولتی که ضمن پشتیبانی از شهروندان در برابر تهاجم بیرونی و فراهم ساختن کالاهای عمومی، از حقوق بشر و حق مالکیت نیز پشتیبانی می‌کند.
- تعریف دولت غارتگر بیشتر به دولتی محدود می‌شود که از حق مالکیت خصوصی پشتیبانی نمی‌کند و مانع توسعه اقتصادی می‌شود. منظور از دولت غارتگر دولتی است که «مجموعه‌ای از حقوق مالکیت را صرفنظر از تأثیر آن بر ثروت در جامعه بعنوان یک کل، تعیین می‌کند که سود و درآمد گروه در قدرت را افزایش می‌دهد». این امر منافع گروههای مسلط در درون دولت (مانند سیاستمداران، نظامیان یا بروکراتها) یا گروههای خصوصی با نفوذ را گسترش می‌دهد.

آنان با برنامه‌های دولتی و کاهش نیاز دولت به کاربرد آشکار زور برای تخصیص منابع می‌شود. ایدئولوژی دموکراسی مترقی، شهروندان را به همکاری با دولت و مشروع شمردن غارت دولتی ترغیب می‌کند. به گفته هولکومب، ایدئولوژی پیشرفت‌گرایی، تحمیل هزینه بر برخی شهروندان به سود برخی دیگر را توجیه می‌کند.

بنسون (۲۰۱۹) نیز بر ماهیت غارتگر لیبرال دموکراسیها یا آنچه نورث و همکاران (۲۰۰۹) «نظام دسترسی باز» خوانده‌اند، متمرکز می‌شود. او تفسیر تازه‌ای از آنچه نورث و همکارانش طرح کردند، به دست می‌دهد که با رویکرد دولت غارتگر همخوانی دارد. او با استدلالهایش می‌کوشد نشان دهد که چرا رویکرد نهادگرایی جدید، مؤید رویکرد دولت قراردادی (فراهم‌کننده کالا و خدمات عمومی) نیست، بلکه بیشتر با رویکرد دولت غارتگر سازگار است. گرچه بنسون می‌پذیرد که دولتها فراهم‌کننده کالاهای عمومی‌اند، اما نخستین هدف سیاستمداران، انتقال ثروت به خود،

از بسته‌بندی به بازار فرستاده شده بود، در بیشتر موارد حاوی موادی مانند تریاک، استریکنین و کلورفرم بود. مقررات دولتی وضع شده در سال ۱۸۷۰، شامل ایجاد انحصار حرفه‌ای بهداشتی در زمینه فروش «سم‌های طراحی شده» به منظور رها شدن از آشفتنگی در بخش دارویی بود. هرچند به گونه رسمی، هدف این ابتکار حفظ سلامت عمومی اعلام شده بوده، اما پژوهشگران یاد شده بر این باورند که کارشناسان پزشکی (پزشکان مجاز، شیمی‌دانان مجاز و داروسازان) برای غارت رقیبان، از دولت استفاده کرده‌اند. دست‌اندرکاران این پژوهش برای نشان دادن ناکارایی‌های رویکرد قراردادی به دولت (بعنوان فراهم‌کننده کالاها و خدمات عمومی)، به بررسی سطح دانش پزشکی در آن دوران پرداخته‌اند. بواقع تا سال ۱۸۹۰ دانش ناچیزی درباره بیماریها و چگونگی درمان آنها وجود داشته و هنگامی که آگاهی در کمترین اندازه باشد، مردمان ناگزیر به خوددرمانی رو می‌کنند. بدین‌سان، فروشندگان داروهای قلابی بهترین جانشین پزشکان متخصص و تهدیدی برای رانت حرفه‌ای آنان شدند. منطق وجودی یک دولت غارتگر منفعل از آنجا آشکار می‌شود که نیاز به اعمال نفوذ بر حکومت برای ایجاد انحصار فروش دارو در راستای حمایت از رانت‌گیری اصحاب حرفه پزشکی وجود دارد.

هولکومب (۲۰۱۹) منطق و علت حمایت را از دیدگاه غارتگرانه دولت بررسی کرده و به نقش و تأثیر ایدئولوژی بویژه در «دموکراسی مترقی» بعنوان ابزاری برای کاهش هزینه غارت (برای غارتگران) در دولتهای مدرن پرداخته است. او از این نقطه آغاز می‌کند که چگونه غارتگران با قانع کردن طعمه‌هایشان به اینکه طعمه نیستند، هزینه‌های غارت را کاهش می‌دهند. در واقع اگر شهروندان خود را طعمه احساس کنند، در برابر غارتگر ایستادگی خواهند کرد و دیگر چیزی برای اینکه به دست غارتگر بیفتد، تولید نخواهند کرد. دولت غارتگر اگر بتواند شهروندان را مجاب کند که کارها و برنامه‌های دولتی در راستای منافع عمومی است، در غارت کردن موفق‌تر خواهد بود. باوراندن این نکته به شهروندان، مایه افزایش همراهی داوطلبانه

تمایز قائل شده‌اند و تمرکزشان نه بر لیبرال دموکراسیها، که بیشتر بر دولتهای اقتدارگرا و شکست‌خورده است. روسیه در دوران پساسوسیالیسم و افغانستان بعنوان دو نمونه برجسته از دولتهای غارتگر کاهنده رفاه (ویرانگر) مطرح شده‌اند.

بوتکه و کاندلا (۲۰۱۹) بحث بوکانان درباره دولت حامی/ مولد را در برابر دولت غارتگر بازبینی و «تناقض اداره شدن» را مطرح کرده‌اند. همراستا با بوتکه و لیسون (۲۰۱۶)، آنان استدلال می‌کنند که از میان رفتن این تناقض در گرو آن است که از یک سو به دولت توان پاسداری از شرایط نهادی توسعه اقتصادی داده شود و از سوی دیگر از غارت شهروندان به دست دولت جلوگیری شود. نگارندگان سپس این پرسش را پیش کشیده‌اند: کدام شرایط دولتها را به دو گروه مهارکننده غارت یا فعال‌کننده آن تقسیم می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش، آنان روابط میان غارت عمومی، توانمندی دولت و توسعه اقتصادی را از دیدگاه نهادی، بازسازی و تفکیک می‌کنند. توانمندی دولت از رویکردی نهادی برخاسته که در آن دولت به علت کاهش اختیاراتش در سرپیچی از قوانین از پیش تعیین شده، از غارت شهروندان بازداشته شده است. هرگاه از دامنه اختیارات سیاسی دولت کاسته نشود، توانمندی دولت از ابزاری برای تحقق بخشیدن به توسعه اقتصادی، به ابزاری برای غارت تبدیل خواهد شد. نویسندگان با بهره‌گیری از چارچوب نظری خود، به دو پژوهش موردی درباره دگرگونیهای اقتصادی و سیاسی پرداخته‌اند: یکی خصوصی‌سازی در روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۸۹، و دیگری اتحاد سیاسی سیسیل با شبه جزیره ایتالیا در پی جنگهای ناپلئونی. در هر دو مورد، هدف از دگرگونیهای سیاسی و اقتصادی، تضمین حقوق مالکیت به خوبی تعریف شده و پاسداری شده بوده، اما بازتوزیع حقوق مالکیت در بیشتر موارد توان غارتگری دولت را افزایش داده است. مورتزش‌ولی و مورتزش‌ولی (۲۰۱۹)، میان دولت غارتگر ویرانگر و دولت پدیدآورنده رفاه تفاوت قائل می‌شوند و در این زمینه به تحلیل مکانیسمی می‌پردازند که انگیزه

نخبگان و گروههای ذینفع یا هر دو است. گذشته از آن، بیشتر دولتها برای گسترش قلمرو خود از شیوه‌های تهاجمی و تعرضی بهره گرفته‌اند. نظریه‌های دولت غارتگر، معطوف به انتقال ثروت و دست‌انداز است. از همین رو، برپایه این نظریات، توسعه تاریخی دولتها و بسیاری از اقدامات دولتی مشاهده شده مورد بررسی قرار می‌گیرد. شاید مایه شگفتی باشد که صاحبان آنها حتی توضیحی تئوریک درباره تأمین و عرضه کالاهای عمومی می‌دهند. نخستین نتیجه‌گیری بنسون در مقاله‌اش این است که همه دولتها، از جمله ایالات متحده آمریکا غارتگرند. وی با بررسی نقش خشونت، سازمانها، نهادها و باورها، قدرت را وارد این بحث می‌کند. سازمانها و نهادهای دولتی بررسی شده، با رویکرد تکامل یافته دولت غارتگر سازگارند. همچنین، با بررسی شماری از فرضهای ضمنی و آشکار سازمانها و نهادهای مدافع «رویکرد دولت به مثابه حافظ منافع عمومی»، این باور تقویت می‌شود. آن فرضها یا یکسره بی‌اعتبار است یا تنها بخشی از آنها درست است.

در دسته دوم مقاله‌ها، تفاوت دولتهای غارتگر در بستر توسعه اقتصادی بررسی شده است. پژوهشگران میان دولتهای غارتگر کاهنده (ویرانگر) و افزایشنده رفاه

● در سیستم چند غارتگری (وجود چندین غارتگر که بر سر طعمه با هم رقابت می‌کنند)، یک غارتگر می‌تواند «باج حفاظت» انحصاری ایجاد کند، بدین معنا که با پاسداری از طعمه در برابر دیگر غارتگران، دسترسی انحصاری به آن داشته باشد. این اصل بنیادی اهلی سازی، همچون شگردی است برای زیر سلطه درآوردن. یک مستبد در رقابت با دیگر مستبدان برای جلوگیری از گریز سرمایه، با پشتیبانی از برخی حقوق مالکیت، از گریز سرمایه می‌کاهد. از این رو، هر غارتگر نیز باید هزینه‌هایی برای حفظ طعمه در برابر تهدیدهای بالقوه از سوی دیگر غارتگران، متحمل شود. اگر هزینه حمایت پایین و کیفیت آن بالا باشد، غارت دولتی موثرتر و کارا تر خواهد بود.

● تولید، نیازمند پشتیبانی از حق مالکیت به منظور تضمین سرمایه‌گذاری بلندمدت است. به گفته بوکانان و هولکومب، فرمانروا انگیزه پشتیبانی از اتباعش را دارد، زیرا از کارهای مولد آنان درآمد بیشتری به دست می‌آورد تا چپاول کردن یکباره ایشان. اولسون بر تفاوت میان راهزنان ثابت و سیار انگشت می‌گذارد. افق زمانی فرمانروا، تعیین‌کننده انتخاب میان غارت ساده یا اهلی‌سازی است. اولی تنها بر پایه کاربرد زور (دست‌اندازی) به منظور چپاول گاه و بیگاه است؛ دومی نیازمند آمیزه‌ای از پشتیبانی و دست‌اندازی برای افزایش توان تولیدی طعمه در درازمدت است.

و (۲) نوعی اخلاقیات متناسب با جوامع بزرگ که آثار مثبت اقتصادی دارد. این پژوهشگران با تکیه بر پژوهشهای تاریخی پر دامنه، پیوندی میان این آیینها و دولتهای پیشامدرن برقرار کرده‌اند و چنین می‌پندارند که هر دو، سود فرمانروایان را به حداکثر می‌رسانند. آنان مدلی ریاضی را تئوریزه می‌کنند که تعامل فرمانروایان و اتباعشان را در بر می‌گیرد. هر دو از مزایای مادی و روانی بهره می‌برند. مزایای روانی، برآمده از هویت مذهبی است. بر سرهم، دین، دزدی و نیاز به کنترل افراد از راه تهدید به اعمال خشونت را کاهش و تولید و درآمد مالیاتی را افزایش می‌دهد و از راهزنی می‌کاهد. فرمانروای دیندار (یکتاپرست) نیز شوق بیشتر و انگیزه نیرومندتری برای افزودن بر شمار افراد با ایمان و استوار کردن اعتقاد آنان دارد. او همچنین مایل به سرمایه‌گذاری در ظرفیت دولت است. فزون براین، چنین سرمایه‌گذاریهایی اغلب مکمل یکدیگرند، یکدیگر را تقویت می‌کنند و مایه جذابیت و برتری تاریخی فرمانروایی می‌شوند که به آیین یکتاپرستی رو کرده است.

اسلام بعنوان دینی که یکتاپرستی را نمایندگی می‌کند، در نظر گرفته می‌شود. با این حال کوران (Kuran) استدلال می‌کند که زکات می‌تواند مانع سربرآوردن دولت اسلامی غارتگر شود. وی از تعریف

دولت را به‌جای غارت کردن ثروت، به ثروت‌آفرینی تغییر می‌دهد. نخست آنکه ثبات سیاسی مهم است: فرمانروایان بیشتر به تدوین و گزینش سیاستهایی گرایش دارند که ثروت‌آفرین و در راستای کنترل آنان بر قلمروشان باشد؛ دوم، دامنه و اندازه غارت به کارایی ابزارها و روشهای سیاسی محدودکننده، بویژه تفکیک قوا و تمرکززدایی سیاسی بستگی دارد؛ سوم، اندازه محدود شدن غارت توسط سازمانهای خودمدیریتی، بستگی به این دارد که آیا خود این سازمانها غارتگرند یا نه؟ سرانجام آنکه، دست‌کم سه‌گونه دخالت خارجی در میدان غارت دولت اثرگذار است: کمک خارجی، استعمار و حضور نظامیان بیگانه. کمک خارجی و استعمار هر یک می‌تواند از راه کاهش محدودیتهای بودجه‌ای برای فرمانروایان غارتگر و نیز از راه سست کردن موانع نهادی در برابر آنان، در تخریب ثروت ایفای نقش کند. حضور نظامیان بیگانه، در برخی موارد منشا فساد و ریاستمداری است که می‌تواند سلب مالکیت از شهروندان عادی را نیز برای کسانی که در زمینه به کار بستن ابزارهای زور تخصص دارند (و کسانی که این ابزارها را در انحصار خود دارند) آسانتر کند. این پژوهشگران در تحقیق خود شواهد تاریخی و میدانی در افغانستان را به منظور توضیح منطق دولت ویرانگر ثروت گردآوری و بررسی کرده‌اند.

در دسته سوم از مقاله‌ها، رابطه میان دین و غارت بررسی شده است. درحالی‌که اسکاپرداس و وایدیا (۲۰۱۹)، رابطه نظری میان ادیان «یکتاپرست» و دولتهای «برای - سود» را بررسی کرده‌اند، تیمور کوران (۲۰۱۹) به توضیح این نکته پرداخته است که چگونه ابزارهای مالیاتی اسلامی مانند زکات، می‌تواند مالیات غارتگرانه را محدود کند.

اسکاپرداس و وایدیا (۲۰۱۹) برای بررسی رابطه میان آیینهای یکتاپرستی و دولتهای غارتگر، که آنها را «برای سود» می‌نامند، یک مدل تئوریک ساخته‌اند. برپایه پژوهش آنان، در طول دو هزاره گذشته، دولتهای موفق پیشامدرن در اوراسیا، آیین یکتاپرستی اختیار کرده و آنرا پروراندند. این دولتها بر دو نکته تأکید داشته‌اند: (۱) مشروعیت فرمانروا به‌مثابه مشیت الهی

در گذشته است. یکی از پژوهشها توسط ارسال‌تاش و همکارانش (۲۰۱۹) و دیگری سوندسن (۲۰۱۹) انجام گرفته است.

ارسال‌تاش و همکارانش در این پژوهش به بررسی تطبیقی نظام مالیاتی در امپراتوری عثمانی و اروپای باختری پرداخته‌اند. درحالی‌که ماهیت طرح و برنامه مالیاتی دولت در اروپای باختری از راه گذار از یک نظام نامتمرکز به یک نظام متمرکز و با سپری کردن مراحل گوناگون مشتمل بر دولت خراج‌گذار، دولت مبتنی بر درآمد حاصل از املاک سلطان، دولتهای مالیات ستان و دولت مالیاتی نمود پیدا می‌کند، ویژگیهای نظام مالیاتی در امپراتوری عثمانی، نخست تمرکززدایی و دوم کاربست شیوه‌های مصادره است. درحالی‌که در فرانسه ۱۶۸۱ کار مالیات‌گیری در یک سازمان شبه خصوصی به نام شرکت مالیاتهای عمومی Company of General Farms متمرکز شده بود، نظام مالیات‌گیری در امپراتوری عثمانی در سده هجدهم نامتمرکزتر شد. امکان اقدام جمعی از سوی مالیات ستانهای فرانسوی توان آنها را در ایستادگی در برابر فشارهای پادشاه برای گرفتن مالیات بیشتر در صورت لزوم افزایش می‌داد و این، یکی از محرکهای انقلاب فرانسه بود. در برابر، سیستم مالیاتی کمتر متمرکز امپراتوری عثمانی، بر مصادره روزمره متکی بود. این سیستم هرچند کارایی سیاسی را از راه نگهداشت قدرت سلطان و دور کردن انقلاب افزایش می‌داد، ولی فلاکت اقتصادی به بار آورد، زیرا نخبگان محلی بیشتر به سرمایه‌گذاری در داراییهای گریزپا (Fugitive assets) تشویق می‌شدند و کمتر به سرمایه‌گذاریهای مولد می‌پرداختند (وهایی a و b 2016). سیستم مصادره یا بعنوان مجازات یا به‌طور کلی همچون ضبط اموال پس از مرگ مالیات‌ستان عمل می‌کرد. این پژوهشگران در چارچوب یک تحلیل تاریخی کامل، بر پایه مدارک و داده‌های دست اول (ارسال‌تاش، ۲۰۱۸) و نیز تفاوتی که وهایی (a و b 2016) میان اموال دربند و اموال گریزپا^{۱۴} قائل می‌شود، به تأثیر تاریخی سیستم مالیاتی امپراتوری عثمانی بر کارکرد اقتصادی و ثبات سیاسی آن امپراتوری در سده هجدهم پرداخته‌اند.

زکات، یکی از پنج رکن فرعی اسلام، بعنوان یک سیستم مالیات تصاعدی ثابت و پیش‌بینی‌پذیر با پرداخت سالانه آغاز می‌کند. زکات برای تأمین مالی کارهای رایج دولتهای پیشامدرن تعریف شده بود. بی‌گمان در کل سیستم مبادله دو عنصر کلیدی نظم لیبرال، حقوق مالکیت فردی و نیز محدودیتهای دولتی، وجود داشته است. این ویژگیها می‌تواند نقطه آغازی برای گسترش آزادیهای سیاسی زیرنظر دولتی که کارکردهایش به‌روشنی محدود شده باشد، فراهم کند. ولی، چند دهه پس از اینکه حضرت محمد(ص) به پیامبری برگزیده شد، در ۶۱۰ پس از میلاد، باب حکومت خودسرانه و ناامنی مالی گشوده شد. دولت زیر سیطره حقوق اسلامی با مصونیتی کمابیش، توان غارت کردن مردمان را یافت. از دید کوران، علت اصلی این دگرگونی، این بود که قرآن اصول بنیادی حاکمیت را روشن نکرده و تنها به تشریح ویژگیهای زکات پرداخته بود که مربوط به اوضاع عربستان در سده هفتم میلادی می‌شد.

ویژگی اصلی این ویژه‌نامه، جایگاه متمایز آن است که امکان مطالعه تاریخ را از منظر بین رشته‌ای / اقتصاد سیاسی فراهم می‌کند. بیشتر مقاله‌ها در اینجا بر شواهد تاریخی استوار است و در آنها الگوها و قوانین اقتصادی و اجتماعی متفاوت بدون فرض جبر تاریخی بررسی شده است. در این ویژه‌نامه، توجه خاص دو پژوهش معطوف به خاستگاهها و گوناگونی دولتهای تاریخی

● **پیشینه‌سازی درآمد دولت، در گرو ثبات سیاسی بلندمدت است.** این، در صورتی دست‌یافتنی است که قدرت فرمانروایان از سوی شهروندان شورشی تهدید نشود. حمایت از برخی حقوق (مالکیت) در واقع روشی است برای صرفه‌جویی در هزینه‌های دربند نگهداشتن طعمه. شهروندان وفادار، برای فرمانروا کم‌هزینه‌تر از شورشیانند. بنسون به‌روشنی این نکته را بیان می‌کند: «هرچه حاکمیت احساس امنیت بیشتری کند، افق زمانی‌اش بیشتر خواهد شد، و این در جای خود بر تضمین حق مالکیت خصوصی دلالت دارد.»

• لیسون و همکاران همه انواع دولتها، از جمله لیبرال دموکرات را غارتگر در نظر می‌گیرند. با این همه، آنان میان دولت غارتگر «فعال» و «منفعل» تفاوت قائل می‌شوند. یک حکومت غارتگر فعال رقیبان سیاسی‌اش را سرکوب یا از شهروندانش سلب مالکیت می‌کند. در برابر، یک دولت غارتگر منفعل، بعنوان ابزاری برای اجرای طرحهای اختصاصی گروههای خصوصی در رقابت با یکدیگر به کار گرفته می‌شود؛ برای نمونه، سرکوب رقیبان در بازار یا سمت و سو دادن به درآمد شهروندان به سود خود. یک دولت تنظیم‌گر در لیبرال دموکراسیها یک دولت غارتگر منفعل است.

پایه‌ای از دولت غارتگر به دست می‌دهد و می‌کوشد به کمک آن، چگونگی برهم‌کنش انگیزه تجارت و غارت را دریابد. هدف نخست این مدل تحقیقی و تجربی است: گردآوری مؤلفه‌های ریکاردو و ارائه آنها به گونه‌ای که بویژه فرصتهای تصاحب در سایه منازعه نظامی را دربرگیرند. او نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مؤثر در این مکانیسم، چگونه با هم ترکیب می‌شوند و آنچه مهمتر است، ساختن ساده‌ترین مدل ممکن برای بیان و شرح موضوع مورد بررسی است. یافته اصلی این پژوهش این است که تجارت و غارت مستقل از یکدیگرند. نوآوری دیگر در این مقاله، بهره‌گیری مک‌گور از تحلیل نموداری، پرهیز از کاربست تابع احتمال پیروزی در منازعات^{۱۶} و اتکا بر مفروضات قوی رفتاری است.

کرتز (۲۰۱۹)، «حداقل» پارتو (Pareto Minimality) در جنگل را معرفی می‌کند. نویسنده، مدل اقتصاد جنگلی Piccione Rubinstein (۲۰۰۷) را در شرایطی که روابط قدرت لزوماً نامتقارن نیست بسط می‌دهد. در این مدل به تعداد کالاها، کارگزار نیز وجود دارد و کارگزارها حداکثر یک کالای تقسیم‌ناپذیر را مصرف می‌کنند. وی رابطه‌ای را مفروض می‌گیرد که برپایه آن مناسبات قدرت یکسره از رابطه ترجیح رتبه بالاتر بر پایینتر پیروی می‌کند. در شرایط تعدیل شده

سوندسن ۲۰۱۹، خاستگاههای دوران وایکینگها در انگلیس را بر پایه مدل راهزن سیار^{۱۵} در برابر راهزن ثابت اولسون (۱۹۹۳) تشریح کرده است. چنان که اولسون از دیدگاه تئوریک نشان داده است، اگر به صرفه باشد یک مهاجم عاقل به لحاظ اقتصادی ممکن است به یک فرمانروا تبدیل شود. نویسنده با تمرکز بر نمونه درخور تأمل وایکینگها در انگلیس، این پرسش را پیش می‌کشد که چه زمانی مهاجمان در یک دولت غارتگر به فرمانروا مبدل خواهند شد. در این باره شواهدی مکتوب وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه پادشاهان محلی انگلیس توان پاسداری از مناطق زیر نفوذشان در برابر یورش وایکینگها را نداشته‌اند؛ گرچه سرانجام، دفاع به دست نیرومندترین رهبر نظامی در میان وایکینگها، کنات کبیر، صورت گرفت. او پس از تاراج انگلیس با همراهی پدرش Swain Forkbeard، روش خود را تغییر داد و به انحصاری کردن خشونت و گرفتن مالیات از شهروندان محلی در برابر خودداری از تعرض بدانان و پشتیبانی از ایشان در برابر دیگر وایکینگها رو کرد. سوندسن نشان می‌دهد که درآمد چگونه در سایه سیستم پرداخت مالیاتی متفاوت افزایش یافته و اینکه چرا کنات هنگامی که از یک مهاجم به یک فرمانروا تغییر روش داده، عقلانی رفتار کرده است؛ زیرا در نتیجه یک سیستم دفاعی مؤثر و کارآمد، اعمال (Enforcement) حقوق مالکیت و نهادینه کردن سیستم مالیاتی، تولید کردن به جای جنگیدن ممکن می‌شد. بدین‌سان، این شیوه خدمت زیادی به منافع کلی اقتصاد انگلیس کرد. سرانجام در واپسین دسته از مقاله‌ها، مک‌گور (۲۰۱۹) و کرتز (۲۰۱۹) در سطحی یکسره تئوریک، به بررسی مسأله غارت پرداخته‌اند.

مک‌گور بدون کاربست چارچوب آشنای ریکاردو - اجورت، برای بازبینی برخی از نتایج به دست آمده در مباحث مربوط به منازعه و تجارت، تحلیلی نموداری (Diagrammatic Analysis) به خدمت می‌گیرد. نقطه آغاز، یک مدل خالص ریکاردویی از تجارت بر پایه مزایای نسبی نیست، زیرا فرض بر این است که تجارت و تهاجم (غارت) با هم عمل می‌کنند. نویسنده، با وام‌گیری از گارفینکل و سیروپولوس (۲۰۱۷)، مدلی

شایان ذکر است که نیمی از این مقاله‌ها در سمپوزیوم بین‌المللی پیرامون «دولت غارتگر»، سازمان‌یافته از سوی مرکز پژوهش‌های اقتصادی شمال پاریس (CEPN) در دانشگاه پاریس ۱۳ (سوربن شمالی)، ارائه شده است.

یادداشتها

۱. Contractual State: این گونه دولت بر پایه قراردادی ضمنی و اجتماعی مکلف به برآوردن بخشی از نیازهای جامعه زیر عنوان کالاها و خدمات عمومی است.

۲. Coercive، عنفی یا اجباری به این معناست که دولت برای غارت، همواره به اعمال خشونت یا قوه قهریه متوسل نمی‌شود. اجبار می‌تواند با یا بی‌توسل عملی به قوه قهریه اعمال شود.

۳. Extractive، با توجه به کاربرد این واژه از سوی پژوهشگران در این حوزه، می‌تواند به دو معنای غضب و تاراج ترجمه شود.

۴. Leviathan: لویاتان هیولایی ست دریایی با چند سر که در انجیل بدان اشاره شده است. در تورات از آن بعنوان جانورانی یاد شده است که در برابر خالق طغیان کردند و پروردگار آنها را نابود کرد. همچنین، لویاتان را یکی از اهریمنان دوزخ خوانده‌اند و دهان گشاده‌اش را دروازه جهنم تصویر کرده‌اند. توماس هابز (۱۶۵۱) از آن بعنوان نماد دولت مقتدر و مستبد یاد می‌کند.

5. Leviathan's Unrestrained Predatory Powers

۶. Political Coase Theorem: اصطلاحی است که دوگلاس نورث در ۱۹۹۰ وضع کرد. بموجب این قضیه، قضیه کوز را می‌توان به معاملات انجام گرفته در سایه زور و اجبار نیز تعمیم داد. به سخن دیگر معاملات زوری (عنفی) (Coercive or Involuntary transactions) یا غیر داوطلبانه نیز می‌تواند همچون معاملات اختیاری تلقی شود و از راه چانه‌زنی به شیوه کوز به نتیجه مطلوب برسد. برای نمونه، فرض کنید گروهی مهاجم، کسی را محاصره و او را مخیر می‌کنند میان وانهادن کیف پول یا از دست دادن جان یکی را برگزیند. اگر او پول خود را برای حفظ جانش به مهاجمان یا راهزنان واگذارد، معامله‌ای زوری یا غیر داوطلبانه انجام داده است. در این معامله، گرچه تهاجمی صورت گرفته، اما از آنجا که

کرتز، نیرومندترین کارگزار بهترین سهم را به خود اختصاص می‌دهد، دومین کارگزار نیرومند، بهترین سهم دوم و ناتوانترین کارگزار، بدترین سهم را. این مدل، نخست به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا تعادل جنگل، همان حداقل پارتوست؟ حداقل پارتو در تخصیص منابع چنین تعریف می‌شود که کاهش رفاه یک کارگزار، بی‌افزایش رفاه آن دیگری، ناممکن باشد. در این پژوهش نشان داده شده است که تعادل جنگل، همواره حداقل پارتو نیست. کرتز مجموعه‌ای از تعادل‌های جنگل را مطابق معیار حداقل پارتو بررسی و مشخص می‌کند. او سپس در برابر فرض نامتقارن بودن روابط قدرت، موردی را بررسی می‌کند که در آن همه می‌توانند به یک اندازه نیرومند باشند. در این پژوهش، با فرض روابط قدرت انتقال‌پذیر ضعیف، نشان داده شده است که تعادل جنگل وجود دارد، اما همیشه نه منحصر به فرد است، نه تضمین کننده تعادل پارتو. در این مقاله همچنین شرایطی را که در چارچوب آن تعادل‌ها حداقل پارتو هستند، شناسایی شده است.

● اگر شهروندان خود را طعمه احساس کنند، در برابر غارتگر ایستادگی خواهند کرد و دیگر چیزی برای اینکه به دست غارتگر بیفتد، تولید نخواهند کرد. دولت غارتگر اگر بتواند شهروندان را مجاب کند که کارها و برنامه‌های دولتی در راستای منافع عمومی است، در غارت کردن موفق‌تر خواهد بود. باوراندن این نکته به شهروندان، مایه افزایش همراهی داوطلبانه آنان با برنامه‌های دولتی و کاهش نیاز دولت به کاربرد آشکار زور برای تخصیص منابع می‌شود.

● پاره‌ای از پژوهشگران میان دولتهای غارتگر کاهنده (ویرانگر) و افزایش‌دهنده رفاه تمایز قائل شده‌اند و تمرکزشان نه بر لیبرال دموکراسیها، که بیشتر بر دولتهای اقتدارگرا و شکست‌خورده است. روسیه در دوران پس‌اوسوسیالیسم و افغانستان بعنوان دو نمونه برجسته از دولتهای غارتگر کاهنده رفاه (ویرانگر) مطرح شده‌اند.

● درحالی که ماهیت طرح و برنامه مالیاتی دولت در اروپای باختری از راه گذار از یک نظام نامتمرکز به یک نظام متمرکز و با سپری کردن مراحل گوناگون مشتمل بر دولت خراج‌گذار، دولت مبتنی بر درآمد حاصل از املاک سلطان، دولتهای مالیات ستان و دولت مالیاتی نمود پیدا می‌کند، ویژگیهای نظام مالیاتی در امپراتوری عثمانی، نخست تمرکززدایی و دوم کاربست شیوه‌های مصادره بوده است.

این سیستم هرچند کارایی سیاسی را از راه نگهداشت قدرت سلطان و دور کردن انقلاب افزایش می‌داد، ولی فلاکت اقتصادی به بار آورد، زیرا نخبگان محلی بیشتر به سرمایه‌گذاری در داراییهای گریزپا تشویق می‌شدند و کمتر به سرمایه‌گذاریهای مولد می‌پرداختند.

باشد، صاحب رستوران می‌تواند پرداخت کل شارژ یا بخش بزرگی از آنرا بپذیرد و در برابر، به کار خود ادامه دهد. در این صورت، حق بهره‌برداری قانونی به کسی اختصاص می‌یابد که می‌تواند سود ناشی از این حق را به حداکثر برساند. این را در اقتصاد قضیه کوز یا چانه‌زنی به شیوه کوز می‌گویند. قضیه کوز مبنای اقتصاد خرد سنتی را تغییر داد و پایه اقتصاد خرد جدید را گذاشت که بموجب آن، آثار جانبی، مداخله دولت را ناگزیر نمی‌سازد.

۸ Hirschman (۱۹۷۸، ۱۹۷۰) محدود کردن تعریف غارت به رابطه میان غارتگر و طعمه را درست نمی‌داند. برای نمونه، او گزینه‌های بسیاری از موتسکیو، سرچیمز استوارت میل و آدام اسمیت به دست می‌دهد که در آنها پول، اسکناس، سفته، سهام شرکتها، کشتیها، همه کالاها و بازرگانان بعنوان «داراییهای متحرک» تعریف شده‌اند که می‌توانند از چنگ مستبد بگریزند. او (۱۹۸۷، صفحه ۹۸) همچنین نگاه تورگو (Turgot) به نقش کوچ افراد (فزون بر سرمایه) را در افزایش دموکراسی برجسته می‌کند. برای بحث مفصل در این زمینه، نگاه کنید به وهابی (a و b ۲۰۱۶).

۹. هیرشمان (۱۹۷۹) در بررسی شیوه‌های ممکن برای رفع ناکارایی بازار، بر دو روش خروج (Exit) و اعتراض (صدا یا Voice) انگشت می‌گذارد: هنگامی که مشتری از فروشنده

حفظ جان در برابر پرداخت پول یا باج میسر بوده، حفاظتی نیز انجام گرفته است. بدین اعتبار، اقتصاددانانی همچون دوگلاس نورث، یورام بارزل (Yoram Barzel) و استیون چونگ (Steven Cheung) از مکتب واشنگتن بر این باورند که منطبق قضیه کوز در مورد معاملات غیرداوطلبانه یا اجباری نیز جاری و ساری است. نمونه مزبور محملی است تا ادعا شود که نظام برده‌داری و مناسبات برده و ارباب همچون فئودالیتة یا مناسبات رعیت و ارباب در شمار معاملات اجباریست و قضیه کوز نه تنها در مورد معاملات داوطلبانه بازاری بلکه درباره همه معاملات از داوطلبانه گرفته تا غیر داوطلبانه صادق است.

۷. Ronald Coase Theorem: این قضیه به معنای دقیق کلمه یک قضیه نیست. این اصطلاح از سوی استیگلر (Stigler) اقتصاددان برجسته مکتب شیکاگو به مقاله رونالد کوز در سال ۱۹۶۰ نسبت داده شد که در آن کوز استدلال کرده بود که برخلاف عقیده سیسیل پیگو (Cecile Pigou) وجود آثار جانبی (Externalities) یا تقسیم‌ناپذیری (Indivisibilities) همواره به ناکارایی بازار (Market Failure) و دخالت دولت نمی‌انجامد. اگر هزینه چانه‌زنی تجاری (Transaction Costs) صفر باشد، می‌توان با گفتگو به توافقی میان کسانی که از آثار جانبی متأثر شده‌اند دست یافت که برپایه آن، داراییهای مورد اختلاف به کسی تعلق گیرد که می‌تواند بیشترین بهره‌برداری را از آنها بکند. برای نمونه، تصور کنید که در یک ساختمان، یکی از ساکنان در طبقه یکم، محل اقامت خود را به کاری تجاری مانند راه‌اندازی یک رستوران اختصاص دهد. بی‌گمان این کار تجاری، عوارض و آثار جانبی منفی خواهد داشت، همچون سروصدای ناشی از رفت‌وآمد وسایل ترابری در ساعت‌های مختلف برای فراهم آوردن مواد خوراکی، یا بوی ناشی از پخت‌وپز و... که می‌تواند موجب مزاحمت و ناراحتی برای دیگر ساکنان ساختمان شود. از دیدگاه پیگو (Pigou)، در چنین مواردی چاره کار، رجوع به قانون و دستگاه قضایی است تا از راه‌اندازی رستوران جلوگیری شود یا برپایه ضوابط خاصی پروانه دایر کردن رستوران به صاحب ملک مستقر در طبقه یکم داده شود. کوز (Coase) با این شیوه مخالفت کرد و اظهار داشت که صاحب ملک باید بتواند با دیگر ساکنان به گفتگو و چانه‌زنی بپردازد تا بتوانند به توافقی دست یابند. اگر سود صاحب ملک بسی بیش از شارژ مسکونی کل ساختمان

(Clausewitz) جنگ تمام عیار جنگی است به منظور یکسره نابود کردن ارتش گروه متخاصم. او جنگهای انقلابی را جنگهای تام و تمام دانسته است زیرا انقلابیون در اصل، مصمم به نابود کردن کل نظام استبدادی‌اند.

۱۳. Paradox of Being Governed: این تناقض که از سوی فدرالیستهای آمریکایی همچون همیلتون (Hamilton) تناقض بنیادین سیاست نیز نامیده شده است، می‌تواند بدین‌سان تعریف شود: برای رها شدن از هرج‌ومرج جنگل که در آن همه با همه می‌ستیزند، تأسیس یک دولت ضرور به‌نظر می‌رسد. اما دولت با در دست داشتن انحصاری قوه قهریه می‌تواند به غارت اتباع خود دست زند. در اینجا، غارت خصوصی ناشی از هرج‌ومرج جنگل، به غارت دولتی می‌انجامد. اما چگونه می‌توان قدرت دولت کنترل‌کننده را کنترل کرد؟ چگونه می‌توان فرمانروایان مقتدر را کنترل کرد، هنگامی که ابزارهای قدرت را به انحصارشان درآورده‌ایم؟ تناقض راهکار برپا شدن دولت برای برونرفت از هرج‌ومرج، این است که خود در بن‌بست چگونگی کنترل کنترل‌کنندگان گرفتار می‌شود. همیلتون چاره را در برپا شدن دولتی مقتدر اما کوچک می‌بیند که از راه تفکیک قوا و عدم تمرکز پیوسته بتوان آنرا کنترل و تعدیل کرد؛ راهکاری که فدرالیستها آنرا Check & Balances می‌نامند.

۱۴. هر دو اصطلاح را مهرداد وهابی ساخته است که داراییها را از حیث امکان تصاحب شدن با زور، به دو بخش تقسیم می‌کند: نخست، داراییهای دربند (Captive Assets) که هم تحرک ندارند، هم با زور می‌توان آنها را به چنگ آورد. نمونه آن، زمین است و نیز برخی از منابع معدنی و طبیعی. دوم، داراییهای گریزپا (Fugitive Assets) که هم تحرک دارند، هم به سختی با زور می‌توان آنها را تصاحب کرد. نمونه آن، کارشناسان و دانش تخصصی ایشان.

۱۵. Olson's model of roving مدل راهزن منکور اولسون (Mancur Olson) یکی از بنیادگذاران مکتب گزینش عمومی (Public Choice) مبتنی است بر تقسیم غارتگران به راهزنان سیار که هرچه را غارت شدنیست تاراج می‌کنند، بی‌آنکه حکومتی مستقر برپا کنند و دیگر، غارتگرانی که در منطقه مستقر شده‌اند (ثابت) و به شیوه‌ای دیرپا باشندگان منطقه را غارت می‌کنند. این دسته دوم، برای افزایش سهم خود از غارت، به پشتیبانی از تولید باشندگان می‌پردازند. درحالی‌که

راضی نیست می‌تواند با نخردن کالا یا بیرون رفتن از مغازه (Exit) و رفتن به مغازه‌ای دیگر اعتراض خود را بیان کند. این البته منوط بدان است که بدیل دیگری وجود داشته باشد، اما وقتی که چنین بدیلی وجود ندارد، برای نمونه هنگامی که شهروند در برابر خدمات دولتی نامرغوب (بهداشت یا مدارس نامطلوب) قرار می‌گیرد باید روش اعتراض یا صدا کردن (Voice) در پیش گیرد. هیرشمان خروج را بیشتر ابزاری اقتصادی تلقی می‌کند، حال آنکه اعتراض را روشی سیاسی می‌نامد. او به بررسی هر دو روش در متن وفاداری (Loyalty) یا پایان وفاداری می‌پردازد.

۱۰. Protection Racket: به باجی گفته می‌شود که اعضای مافیا یا گروههای برخوردار از ابزارهای زور از باشندگان یک منطقه می‌گیرند تا از آنان پاسداری کنند.

۱۱. تایبوت (Tiebout) از رقابت واحدهای استانی یا شهری برای جلب اهالی یا شهروندان سخن گفت. یک استان در رقابت با استان دیگر، اگر بتواند ضمن ارائه کالاها و خدمات رفاهی بهتر مالیات محلی کمتری بگیرد، خواهد توانست شهروندان بیشتری را جلب کند. بنابراین رقابت دولتهای محلی یا واحدهای قضایی مستقل می‌تواند برپایه رقابت قیمتها (Price Competition) صورت گیرد. در اینجا مراد از قیمت، اندازه مالیات محلی است. رقابت از این دست را رقابت مالیاتی نیز می‌گویند. درحالی‌که دولتها برای گسترش قلمرو خود و جلب اهالی تازه، زور و خشونت به‌کار گرفته‌اند، رقابت مالیاتی نیز شیوه دیگری از رقابت میان آنهاست.

۱۲. Total War Effect ناظر به جنگهاییست که تمامی جامعه برای پیشبرد آن بسیج می‌شود. این‌گونه جنگ را از هنگام جنگ جهانی اول می‌توان دید که در آن کل جامعه همچون یک ماشین نظامی بسیج شد. در عین حال، به گفته کلازوتس

● هیرشمان محدود کردن تعریف غارت به رابطه میان غارتگر و طعمه را درست نمی‌داند. برای نمونه، او گزیده‌های بسیاری از مونتسکیو، سرجمز استوارت میل و آدام اسمیت به‌دست می‌دهد که در آنها پول، اسکناس، سفته، سهام شرکتها، کشتیها، همه کالاها و بازرگانان بعنوان «داراییهای متحرک» تعریف شده‌اند که می‌توانند از چنگ فرمانروایان مستبد بگریزند.

● **Paradox of Being Governed** که از سوی فدرالیستهای آمریکایی همچون همیلتون تناقض بنیادین سیاست نیز نامیده شده است، می‌تواند بدین‌سان تعریف شود: برای رها شدن از هرج و مرج جنگل که در آن همه با همه می‌ستیزند، تأسیس یک دولت ضرور می‌نماید. اما دولت با در دست داشتن انحصاری قوه قهریه می‌تواند به غارت اتباع خود دست زند. در اینجا، غارت خصوصی ناشی از هرج و مرج جنگل، به غارت دولتی می‌انجامد. اما چگونه می‌توان قدرت دولت کنترل‌کننده را کنترل کرد؟ چگونه می‌توان فرمانروایان مقتدر را کنترل کرد، هنگامی که ابزارهای قدرت را به انحصارشان درآورده‌ایم؟ تناقض راهکار برپا شدن دولت برای برورفت از هرج و مرج، این است که خود در بن‌بست چگونگی کنترل کنترل‌کنندگان گرفتار می‌شود. همیلتون چاره را در برپا شدن دولتی مقتدر اما کوچک می‌بیند که از راه تفکیک قوا و عدم تمرکز پیوسته بتوان آنرا کنترل و تعدیل کرد.

-Buchanan, J. M. (1999/1962). **The collected works of James M. Buchanan. The calculus of consent: Logical foundations of constitutional democracy** (Vol. 3). Indianapolis: Liberty Fund.

-Crettez, B. (2019). Pareto-minimality in the jungle. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00677-5>.

-Garfinkel, M., & Syropoulos, C. (2017). Trading with the enemy. Memo of March 1, 2017, Department of Economics, University of California-Irvine, Irvine, CA.

-Hirschman, A. O. (1970). **Exit, voice, and loyalty**. Cambridge, MA: Cambridge University Press.

-Hirschman, A. O. (1978). Exit, voice, and the state. **World Politics**, 31 (1), 90-107.

-Hobbes, T. (2019/1651). **Leviathan or the matter, forme, and power of a commonwealth ecclesiastical and civil**. <http://socserv.mcmaster.ca/econ/ugcm/3113/hobbes/Leviathan.pdf>.

دسته نخست از آنجا به گونه گذرا و موقت غارت می‌کنند، از نابود کردن مبانی تولید هراسان نیستند و تنها به سهم کنونی و موردی خود از چپاول می‌اندیشند. به اصطلاح، یکی مرغ تخم طلا گذار را می‌کشد، دیگری مرغ را زنده می‌خواهد تا از تخم بهره گیرد.

۱۶. Contest Success Function نوعی تابع است که نخستین بار جیمز بوکانان یکی از پایه‌گذاران مکتب‌گزینش عمومی درباره چگونگی تلاشها برای به‌دست آوردن رانت در ۱۹۸۰ تدوین کرد. این مدل در اوایل ۱۹۹۰ بوسیله Jack Hirshleifer درباره امکان پیروزی یکی از دو رقیب یا دو متخاصم در یک منازعه، بسته به تلاشهای رقابتی‌شان تعمیم یافت. امروز این مدل بعنوان مبنای الگوسازیهای نظری در حوزه اقتصاد منازعات (Economics of Conflict) به کار گرفته می‌شود.

منابع

-Arslantaş, Y. (2018). **Confiscation by the ruler: A study of the Ottoman practice of Müsadere, 1700–1839**. (Unpublished doctoral dissertation). London School of Economics and Political Science, London.

-Arslantaş, Y., Pietri, A., & Vahabi, M. (2019). State predation in historical perspective: the case of Ottoman Müsadere practice during 1695–1839. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00700-9>.

-Benson, B. (1999). An economic theory of the evolution of governance and the emergence of the state. **Review of Austrian Economics**, 12, 131–160.

-Benson, B. (2019). The development and evolution of predatory-state institutions and organizations: Beliefs, violence, conquest, coercion, and rent seeking. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00667-7>.

-Boettke, P., & Candela, R. (2019). Productive specialization, peaceful cooperation, and the problem of the predatory state: Lessons from comparative historical political economy. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00657-9>.

-Boettke, P., & Leeson, P. (2015). Introduction. In P. Boettke & P. Leeson (Eds.), **The economic role of the state**. Cheltenham: Edward Elgar.

-Buchanan, J. (1975). **The limits of liberty: Between anarchy and leviathan**. Chicago: University of Chicago Press.

- Public Choice**, 181 (1-2), 83-100.
- Murtazashvili, J., & Murtazashvili, I. (2019). Wealth-destroying states. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00675-7>.
- Musgrave, R., & Musgrave, P. (1973). **Public finance in theory and practice** (1st ed.). New York: McGraw Hill.
- North, D. (1981). **Structure and change in economic history**. New York: W.W. Norton and Company.
- North, D., Wallis, J., Webb, S., & Weingast, B. (Eds.). (2013). **In the shadow of violence: Politics, economics, and the problems of development**. Cambridge: Cambridge University Press.
- North, D., Wallis, J., & Weingast, B. (2009). **Violence and social orders: A conceptual framework for interpreting recorded human history**. New York: Cambridge University Press.
- Olson, M. (1982). **The rise and decline of nations: Economic growth, stagflation, and social rigidities**. New Haven: Yale University Press.
- Olson, M. (1993). Dictatorship, democracy, and development. **American Political Science Review**, 87, 567-576.
- Olson, M. (2000). **Power and prosperity, outgrowing communist and capitalist dictatorships**. New York: Basic Books.
- Pareto, V. (1971/1927). **Manual of political economy**. New York: A.M. Kelley.
- Piccione, M., & Rubinstein, A. (2007). Equilibrium in the jungle. **Economic Journal**, 117(522), 883-896.
- Plato. (2013). **Sophist**. Translated by Benjamin Jowett, Hazelton, PA., An Electronic Classics Series Publication. <http://www2.hn.psu.edu/faculty/jmanis/plato/sophist.pdf>.
- Samuelson, P. (1954). The pure theory of public expenditure. **Review of Economics and Statistics**, 36 (4), 387-389.
- Shughart, W. F., II, & Thomas, D. W. (2014). What did economists do? Euvoluntary, voluntary, and coercive institutions for collective action. **Southern Economic Journal**, 80 (4), 926-937.
- Skaperdas, S., & Vaidya, S. (2019). Why did pre-modern states adopt Big-God religions? **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00681-9>.
- Smith, A. (1961/1776). **An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations**. London: Methuen.
- Holcombe, R. (1994). **The economic foundations of government**. New York: New York University Press.
- Holcombe, R. (2004). Government: Unnecessary but inevitable. **Independent Review**, 8 (3), 325-342.
- Holcombe, R. (2019). Progressive democracy: The ideology of the modern predatory state. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00637-z>.
- Kuran, T. (2019). Zakat: Islam's missed opportunity to limit predatory taxation. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00663-x>.
- Leeson, P. (2007). Better off stateless: Somalia before and after government collapse. **Journal of Comparative Economics**, 35 (4), 689-710.
- Leeson, P., King, S., & Fegley, T. (2019). Regulating quack medicine. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00656-w>.
- Leeson, P., & Williamson, C. (2009). Anarchy and development: An application of the theory of second best. **Law and Development Review**, 2 (1), 77-96.
- Levi, M. (1988). **Of rule and revenue**. Berkeley: University of California Press.
- McGuire, M. (2019). Trade and the predatory state: Ricardian exchange with armed competition for resources: A diagrammatic exposition. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00672-w>.
- Munger, M. (2019). Tullock and the welfare costs of corruption: There is a "political Coase Theorem".

● مدل «راهزن» منکور اولسون یکی از بنیادگذاران مکتب گزینش عمومی مبتنی است بر تقسیم غارتگران به راهزنان سیار که هرچه را غارت شدن است تاراج می کنند، بی آنکه حکومتی مستقر برپا کنند و دیگر، غارتگرانی که در منطقه مستقر شده اند (ثابت) و به شیوه ای دیرپا باشندگان منطقه را غارت می کنند. این دسته دوم، برای افزایش سهم خود از غارت، به پشتیبانی از تولید باشندگان می پردازند؛ درحالی که دسته نخست از آنجا به گونه گذرا و موقت غارت می کنند، از نابود کردن مبانی تولید هراسان نیستند و تنها به سهم کنونی و موردی خود از چپاول می اندیشند. به اصطلاح، یکی مرغ تخم طلا گذار را می کشد، دیگری مرغ را زنده می خواهد تا از تخم بهره گیرد.

-Vahabi, M. (2016a). **The political economy of predation: Manhunting and the economics of escape**. New York: Cambridge University Press.

-Vahabi, M. (2016b). A positive theory of predatory state. **Public Choice**, **168** (3–4), 153–175.

-Vahabi, M., Batifoulie, P., & Da Silva, N. (2019). A theory of predatory welfare state and citizen welfare: The French case. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00660-0>.

لینک نشریه:

<https://link.springer.com/journal/volumesAndIssues/11127>

-Svendsen, G. (2019). Two bandits or more? The case of Viking Age England. **Public Choice**. <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00707-2>.

-Tiebout, C. H. (1956). A pure theory of local expenditures. **Journal of Political Economy**, **64** (5), 416–424.

-Tilly, C. (1985). War making and state making as organized crime. In P. Evans, D. Rueschemeyer, & T. Skocpol (Eds.), **Bringing the state back in** (pp. 169–191). Cambridge: Cambridge University Press.

-Vahabi, M. (2011). Appropriation, violent enforcement and transaction costs: A critical survey. **Public Choice**, **147** (1), 227–253.

فهرست مقاله‌های منتشر شده در شماره ویژه ۱۸۲ نشریه پابلیک چویس

- 1) **Vahabi Mehrdad: Introduction: a symposium on the predatory state**
- 2) **Vahabi Mehrdad, Batifoulie Philippe, and Da Silva Nicolas:** A theory of predatory welfare state and citizen welfare: the French case, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00660-0>
- 3) **Leeson Peter, King M. Scott, and Fegley Tate:** Regulating Quack Medicine, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00656-w>
- 4) **Holcombe Randall:** Progressive Democracy: the ideology of the modern predatory state, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00637-z>
- 5) **Benson Bruce:** The Development and Evolution of Predatory-State Institutions and Organizations: Beliefs, Violence, Conquest, Coercion, and Rent Seeking, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00667-7>
- 6) **Boettke Peter J. and Candela Rosolino A.:** Productive Specialization, Peaceful Cooperation, and the Problem of the Predatory State: Lessons from Comparative Historical Political Economy, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00657-9>
- 7) **Murtazashvili Jennifer Brick and Murtazashvili, Ilia:** Wealth-destroying states, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00675-7>
- 8) **Skaperdas Stergios and Vaidya Samarth:** Why did pre-modern states adopt Big-God religions? <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00681-9>
- 9) **Kuran Timur:** Zakat: Islam's Missed Opportunity to Limit Predatory Taxation, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00663-x>
- 10) **Arslantaş Yasin, Pietri Antoine, and Vahabi, Mehrdad:** State Predation in Historical Perspective: The Case of Ottoman Müsadere Practice during 1695-1839, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00700-9>
- 11) **Svendsen Gert Tinggaard:** Two bandits or more? The case of Viking Age England, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00707-2>
- 12) **McGuire, Martin:** Trade and the Predatory State: Ricardian Exchange with Armed Competition for Resources: A Diagrammatic Exposition, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00672-w>
- 13) **Crettez Bertrand:** Pareto-minimality in the jungle, <https://doi.org/10.1007/s11127-019-00677-5>